

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بیان تحقیق در مسئله

مطلب چهارم: مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف در اشکال بر مرحوم آخوند فرمود: این که در فعل ماضی و مضارع خصوصیتی مانند تحقق یا ترقب وجود داشته باشد که در زمانیات مقترن به زمان و دلالت بر زمان گذشته یا آینده نماید اما در غیر زمانیات دلالت بر زمان نداشته باشد صحیح نیست و نیاز به دلیل دیگری دارد؛ در نتیجه باید گفت واضع افعال را برای وقوع فعل در ماضی یا مضارع وضع نموده است اما با نگاه اصولی باید گفت این معنا معنای اسمی نبوده و بلکه معنای حرفی است چون موضوع له افعال معانی غیر استقلالی می باشد.

به بیان دیگر مرحوم اصفهانی می فرماید: ملاک در فعل صحت سکوت و تمامیت نسبت است اما این که دال بر زمان باشد نیازمند دلیلی دیگر است و با رجوع به عرف و عادت درمی یابیم چنین دلیلی وجود ندارد چرا که از یک ماده افعال دلالت بر زمان ندارد و از طرف دیگر عرف و عادت تنها شهادت بر وجود هیئت فعل ماضی و مضارع دارد؛ در نتیجه به نظر ایشان باید گفت در هیئت سبق و لحوق زمانی به صورت انتزاعی موجود است.

مطلب پنجم: هر چند مرحوم خوئی فرمود: ماده و هیئت فعل ماضی دلالت بر زمان ندارد و این مطلب در مورد ماده که دلالت بر طبیعت مهمل ضرب دارد صحیح است اما مدعای مذکور در هیئت صحیح نیست چون هیئت برای زمان وضع شده است. البته ضروری نیست خصوصیتی در آن وجود داشته باشد بلکه همین مقدار که «از انطباق علی الزمانیات» دلالت بر زمان داشته باشد کافی است.

مطلب ششم: از یک طرف علما نحو و لغت می گویند: «فعل ما دلّ علی حدثٍ مقترن بأحد الأزمنة الثلاثة» یعنی موضوع له فعل در زمانیات است و اما از طرف دیگر مرحوم خوئی فرمود: با رجوع به وجدان در می یابیم که «علم زید» و «علم الله» با هم یکی است. به نظر ما این دو تعبیر متفاوت هستند با این توضیح که در جمله اول می توان گفت زید دیروز، پریروز و به صورت کلی در گذشته می دانست اما نمی توان طبق جمله دوم گفت خداوند متعال دیروز علم پیدا کرد؛ در نتیجه بین موضوع له این دو جمله تفاوت وجود داشته و موضوع زمان ماضی، حال یا آینده زمانیات می باشد و به همین جهت است که ادبا در مورد جمله «علم الله» هر چند مسئله انسلاخ از زمان را مطرح نموده و می گویند زمان در معنای آن وجود ندارد اما در عین حال قائل به مجاز بودن استعمال نیستند.

مطلب هفتم: مرحوم اصفهانی فرمود: استعمال افعال ماضی و مضارع در مورد خدای متعال به لحاظ حال مخاطب است به این بیان که چون شارع با مخاطبی که مسجون در زمان است تکلم می کند مجبور به استفاده از افعال گذشته و آینده می باشد و الا زمان در مورد خداوند متعال مطرح نیست همان گونه که سبکی یا سنگینی و یا سختی و راحتی و یا کم و زیاد بودن نیز در مورد

خدای تبارک و تعالی مطرح نمی‌شود؛ به عنوان مثال اگر خدای متعال می‌فرماید: فلان عمل برای من آسان نیست به لحاظ آن فعل و حال مخاطب است.

به نظر ما هر چند مدعای مذکور در رابطه با عناوین ذکر شده صحیح می‌باشد اما این ادعا در مورد زمان معنای محصلی ندارد چون در موضوع له فعل ماضی زمان جود ندارد تا باید با توجه به فاعل یا مخاطب آن را جستجو نمائیم. در تعبیری مانند «علم الله» به هیچ وجه زمان وجود ندارد و معنای آن ثبوت علم برای خدای متعال است و طبق این بیان «علم الله» با تعبیر «عالم» یک معنا دارد پس همان‌گونه که در «عالم» به دنبال زمان نیستیم در «علم الله» نیز نباید به دنبال زمان بود. البته شاید بتوان تفاوت‌هایی نیز بیان نمود مانند این که در «عالم» تصریح در ثبوت علم می‌باشد اما «علم الله» به آن صراحت نیست. یا به عنوان نمونه در مورد فعل ماضی بگوئیم این فعل به صورت متداول مربوط به صفات خلق خداوند متعال است نه مسائل مربوط به صفات اما در هر صورت زمانی که «علم الله» از زمان جدا شد به معنا «عالم» و ثبوت علم برای خدای متعال خواهد بود.

در دوره سابق مختار ما در این بحث سبق انتزاعی و نظریه مرحوم صاحب کتاب منتقى الاصول بود که ریشه آن در کلمات مرحوم اصفهانی وجود داشت. با توجه به مطالبی که ذکر شد یک راه تعدد وضع، یک راه حقیقت و مجاز، یک راه تصویر عنوانی جعلی و خصوصیت که اگر منطبق بر زمانیات بود دلالت بر زمان داشته باشد و راه دیگر این است که سبق و لحوق زمانی به معنای عام در نظر بگیریم که شامل سبق و لحوق انتزاعی نیز بشود. اما به نظر ما با توجه به این که از ابتدا عالم لغت یا عالم نحو از ابتدا فعل ماضی را فقط برای زمانیات قرار داده و در مورد غیر زمانیات گفته موضوع له آن نسبت صدوری است، پس هر چند اصل عدم تعدد وضع است اما چون در زمانیات دچار مشکل شده‌ایم، راهی که کمترین تکلف و سختی را به همراه دارد، تعدد وضع می‌باشد. اما اگر کسی تعدد وضع را قبول نکند در مرحله‌ی بعد فرمایش مرحوم اصفهانی که بگوئیم زمان به لحاظ مخاطبین می‌باشد نسبت به سایر مبانی بهتر است.

خلاصه این که به نظر ما نه تنها مانعی وجود ندارد که هر کدام از افعال ماضی، مضارع، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت موضوع له مستقل و مخصوص به خود داشته باشند بلکه در فعل ماضی لازم و متعدی نیز می‌توان قائل به تعدد وضع شده و بگوئیم در افعال متعدی نسبت صدوریه و در افعال لازم نسبت حلولیه وجود دارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ الطَّاهِرِيْنَ